

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

## مناسبات مسلمانان با خزرها در سده نخست هجری با تأکید بر روایات مورخان مسلمان

ناصر صدقی<sup>۱</sup>

مقصود شهبازی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۴

### چکیده

در جریان بخشی از فتوحات اعراب مسلمان که معطوف به نواحی شمال آذربایجان بود، آن‌ها با کوه‌های قفقاز که مانع طبیعی‌ای مهم بود، برخورد کردند و با خزرها و دیگر اقوام تحت سیطره امپراتوری خزر مواجه شدند. خزرها قومی ترک‌زبان، و دارای خاستگاه قبیله‌ای و عشیره‌ای رو به شهرنشینی بودند که در این زمان، همچون اعراب در مسیر تشکیل امپراتوری جدید قرار گرفتند. روابط میان اعراب و خزرها به شکل جنگ‌ها و لشکرکشی‌های دوره‌ای، از زمان خلیفه دوم شروع شد و تا یک قرن بعد از آن در دو سوی شمال و

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز؛ n\_sedghi@tabrizu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی، دانشگاه تهران؛ mesud.sh@gmail.com

جنوب کوه‌های قفقاز، به صورت جنگ‌های مکرر و بی‌سرانجام ادامه یافت. هرچند مسلمانان در مقاطعی، در قلمرو خزرها پیشروی‌هایی موقت کردند، وجود موانع طبیعی همچون سلسله جبال قبخ (قفقاز)، برقراری تشکیلات منسجم در سازمان حکومتی خزرها و اتحاد دولت‌های خزر و بیزانس، از موانع عمده فراروی مسلمانان در پیشروی به سمت شمال قفقاز بود.

**واژه‌های کلیدی:** خزرها، مسلمانان، خلفای راشدین، خلفای بنی‌امیه، روابط، جنگ.

#### ۱. مقدمه

به دنبال آغاز موج اول از لشکرکشی‌های مسلمانان در دوره خلافت عمر، فتوحات در سه جبهه اصلی پی گرفته شد: جبهه اول در عراق علیه امپراتوری ساسانی؛ جبهه دوم در شام، فلسطین و مصر علیه امپراتوری بیزانس؛ جبهه سوم در قفقاز. در پی فتح سرزمین‌های آذربایجان و ارمنیه، مسلمانان با امپراتوری خزر در ماوراء قفقاز، همسایه شدند. خزرها قبیله‌هایی نیمه کوچ‌نشین با منشأ ترکی، ساکن مناطق میان دربند تا ساحل رود ولگا<sup>۱</sup> بودند. آنان از سال ۳۰ تا ۳۵۴ق. حکومتی قدرتمند (خاقانات) تشکیل دادند که بر مناطقی وسیع از جنوب روسیه، کریمه، مشرق اوکراین، بخش اعظم از قفقاز، و سواحل غرب و شمال غربی دریای خزر فرمان می‌راند. در منابع اسلامی، نخست، یعقوبی و دینوری و در پی آن‌ها مسعودی و بسیاری دیگر از مورخان و جغرافی‌نویسان، خزران را از اعقاب یافث بن نوح شمرده‌اند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱/۱۸؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۲۹؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۲۸). به نظر می‌رسد اسرائیلیات و توجه مورخان اسلامی به *تورات*، از عوامل برساختن این گونه نسب‌نامه‌ها بوده است؛ البته اصطخری در این باب، سخنی متفاوت بدین شرح گفته است:

... خزر و روس و سریر، نام مملکت است؛ نه شهر و نه مردم. خزران به ترکان شباهتی ندارند. اینان سیاه‌موی‌اند و دو گروه: گروهی قراخزر نام دارند که از

1. Volga (Atil, Itil)

سیاه‌چردگی به سیاهی می‌زنند و شبیه هندوان‌اند و گروهی سپیدروی‌اند و زیبا (اصطخری، ۱۳۴۷: ۲۲۳).

تختگاه اولیه خزران در سمندر<sup>۱</sup> (گوشه شمال شرقی قفقاز) قرار داشت و آنان زیر فشار اعراب (مقارن ۱۰۴ق. / ۷۲۳م.)، پایتختشان را به مصب رود ولگا (شهر اتل<sup>۲</sup>) منتقل کردند (مینورسکی<sup>۳</sup>، ۱۳۷۵: ۱۸۴). ظاهراً مهم‌ترین شهر خزرها<sup>۴</sup> همین شهر اتل بود که علاوه بر خزران یهودی، مسیحیان، مسلمانان و بتپرستان هم در آنجا زندگی می‌کردند. ابن حوقل و مسعودی، شاه خزران و درباریان و خدمتکارانش را از یهودیان دانسته‌اند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۹۰؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۱۷۶). هرچند منشأ نام خزر و سرآغاز تاریخ این گروه، کاملاً معلوم نیست، براساس منابع اسلامی و نیز مطالعات ترکشناسان و خزرشناسان مشهور می‌توان گفت خزرها به لحاظ تاریخی، ساکن مرزهای جنوب روسیه و شمال قفقاز و به‌طور کلی از نظر سیاسی، باقیمانده یک دولت قدیمی ترک (کوک ترک<sup>۵</sup>)، در چینی تئوچو<sup>۶</sup>) و به عبارت روشن‌تر، بیشتر، بقایای اتحادیه غربی آن هستند (مینورسکی، ۱۳۷۵: ۱۸۳) که به دنبال ضعف این اتحادیه، رهبری اتحادیه قبایلی جدید را برعهده گرفتند و توانستند امپراتوری‌ای جدید به نام امپراتوری خزر را بنیان نهند (هیئت، ۱۳۹۰: ۳۸) که قلمرو آن در غرب، به شاهزاده‌نشین کیف<sup>۷</sup>، در شمال به سرزمین بلغار<sup>۸</sup>، در جنوب به

1. Samander

شهری بود در فاصل G هفت روز از شهر باب، در ساحل رود ترک. شاید همان شهر قیزل‌یار امروزی باشد.

2. Atil

شهری بود در نزدیکی شهر هسترخان امروزی و در کنار رود ولگا یا همان اتل.

3. Minorsky

۴. درباره باستان‌شناسی شهرهای خزر و موقعیت کنونی آن‌ها کتاب کشف خزرستان می‌تواند مفید باشد که مشخصات کتاب‌شناختی آن در منابع همین مقاله آمده است.

5. Kök Türk

کوک ترک، نخستین دولت به نام ترک در تاریخ و بنابه نوشته مورخان بیزانس، قلمرو آن‌ها از منچوری تا دریای سیاه گسترده بود. این دولت بعداً به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد.

6. Th\_o\_cho

7. Kiev

شهری اسلاو‌نشین در جنوب غربی روسیه، مشرف به رود دنیپر و تابع دولت خزر.

8. Bulgar

یکی از اقوام ترک ساکن در روسیه امروزی و اروپای شرقی.

شبه‌جزیره کریمه و داغستان، و در شرق به مرزهای خوارزم منتهی می‌شد (Özdemir<sup>۱</sup>, 2013: 189-190). این امپراتوری در دنیای باستان و قبل از ظهور اسلام، یکی از سه ضلع مثلث قدرت را در کنار بیزانس و ساسانیان تشکیل می‌داد و در منازعات بین آن دو در حوزه قفقاز، غالباً طرفدار بیزانس بود<sup>۲</sup> (دانلپ<sup>۳</sup>، ۱۳۸۲: ۳۴؛ مینورسکی، ۱۳۷۵: ۲۴) و در آستانه وقوع فتوحات اسلامی، خزران، قدرتی مهم در روسیه جنوبی و قفقاز بودند. در میانه‌های قرن هفتم میلادی / قرن اول هجری قمری، به دنبال ظهور اعراب مسلمان و حذف ساسانیان، عنصری جدید به معادلات نظامی و سیاسی ناحیه قفقاز، اضافه و به این ترتیب، جهان میان دو قطب مسیحیت و اسلام تقسیم شد. در این میان، امپراتوری خزر، مانند دوره قبل، نیروی سومی بود که دوستی و دشمنی آن، به ویژه به جهت موقعیت جغرافیایی اش به عنوان حائلی میان امپراتوری بیزانس و سرزمین‌های خلافت اسلامی، برای هر دو طرف به یک اندازه اهمیت داشت؛ ولی حضور اعراب مسلمان در منطقه قفقاز، موجی از لشکرکشی‌های فصلی و پراکنده به درون قلمرو سیاسی خزرها در شمال کوه‌های قفقاز را در پی آورد که دامنه‌های آن تا میانه‌های قرن دوم هجری قمری / سده هشتم میلادی ادامه یافت؛ ولی کوشش‌های اعراب برای درهم‌شکستن قدرت خزران، آن گونه که باید، هنوز معلوم نشده است.

بیشترین اطلاعات درباره تاریخ خزران، از منابع عربی، بیزانسی، روسی و عبری به دست می‌آید. گرچه برای تکمیل و گاه تأیید این اطلاعات، مطالبی در منابع فارسی، سریانی، ارمنی، گرجی و ترکی وجود دارد، آنچه در منابع اسلامی درباره امپراتوری خزر یافت می‌شود، محدود به اخبار و اطلاعاتی است که از طریق منابع تاریخنگاری و جغرافیایی به دست ما رسیده است؛ البته بیشتر این آگاهی‌ها نیز انباشته از اغراق و افسانه‌بافی است؛ اما در بخش پژوهش‌های جدید، تاکنون در ایران، تحقیقی مستقل درباره خزرها و به ویژه موضوع پژوهش حاضر انجام نشده است. در این زمینه، جز مقاله «خزران در منابع اسلامی»

1. Pinar Özdemir

۲. روابط خزرها و ساسانیان در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با این مشخصات بررسی شده است:

Sasaniler dönemi Türk-Fars ilişkileri (Yüksek Lisans Tezi) (2007). Ahmet Altungök. Elazığ. Fırat Üniversitesi. Sosyal bilimler enstitüsü Tarih Ana bilim dalı.

3. Dunlop

به قلم هادی عالم‌زاده که به سال ۱۳۶۶ در مجله مقالات و بررسی‌ها منتشر شده، چند کتاب ارزشمند به زبان فارسی هم ترجمه شده است. از میان تحقیقات جدید و در دسترس، کتاب *امپراتوری صحرانوردان*، نوشته رنه گروسه<sup>۱</sup> به زبان فرانسوی را می‌توان نام برد که عبدالحسین میکده، آن را به فارسی ترجمه کرده است. با وجود آنکه این کتاب در حوزه پژوهش درباره اقوام ترک و تاریخ آن‌ها، تحقیقی ارزشمند محسوب می‌شود، درباره خزرها و به ویژه موضوع این نوشتار، چندان راهگشا نیست؛ همچنین کتاب *تاریخ خزران*، تألیف دگلاس مورتون دانلپ<sup>۲</sup> که در سال ۱۹۵۴م. از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون چاپ شد، در ایران، به قلم محسن خادم در سال ۱۳۸۲ ترجمه و منتشر شده است. مأخذی دیگر در این حوزه که از کتاب دانلپ بهره فراوان برده، *قبیله سیزدهم*، تألیف آرتور کستلر<sup>۳</sup> است که در سال ۱۹۷۶م. منتشر شد و دو مترجم به صورت جداگانه، آن را به فارسی برگرداندند: یکی محمدعلی موحد و دیگری جلال ستاری. نکته قابل تأمل در پژوهش‌های یادشده، کهنگی و وسعت موضوع موردبررسی آنان است. در ترکیه نیز پژوهش‌های حوزه خزرشناسی، دامنه و وسعتی بیشتر دارد و تاکنون، مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های متعدد در این زمینه نوشته یا ترجمه شده و به چاپ رسیده است؛ اما پژوهشی که به بیشترین میزان، با موضوع مقاله حاضر ارتباط دارد، مقاله‌ای با عنوان «*EMEVLER VE ABBASILER DONEMİ HAZAR-ARAP İLİŞKİLERİ*» است که در سال ۲۰۰۷م. در مجله *Turkish Studies* به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله کوشیده است روابط مسلمانان و خزرها در دوره‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس را بررسی کند و ویژگی مهم این مقاله، کوتاهی آن و نیز کم‌بودن تعداد منابع مورداستفاده‌اش است. چنان‌که گفتیم، امپراتوری خزرها و به ویژه روابط آن‌ها با مسلمانان، چندان مورد توجه پژوهشگران داخلی قرار نگرفته است؛ در حالی که بررسی تاریخ خزرها و چگونگی روابط آن‌ها با خلافت اسلامی می‌تواند گوشه‌هایی تاریک از تاریخ دینی، سیاسی و فرهنگی قفقاز و آذربایجان را برای ما روشن کند؛ بنابراین، هدف از پژوهش حاضر، پرداختن به بُعد

---

1. Rene Grousset  
2. D.M. Dunlop  
3. Arthur Koestler

نظامی روابط امپراتوری خزر و خلافت اسلامی در مقطع آغازین آن، و تحلیل این مناسبات در عرصه تاریخی و روندهای حاکم بر آن و نیز سازوکارهای چنین مناسباتی با تکیه بر روایات موجود در منابع تاریخ‌نگاری اسلامی است. برای انجام‌دادن پژوهش، از شیوه توصیفی - تحلیلی استفاده کرده‌ایم.

## ۲. دوره خلفای راشدین

بعد از زوال قدرت ساسانیان، سرزمین‌های قفقاز و به‌ویژه ارمنیه، میان رومیان و خزرها تقسیم شد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۸۰؛ بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۸). در پی ورود مسلمانان به قفقاز بعد از فتح آذربایجان، به سال ۲۲ق. / ۶۴۳م. و در دوره خلافت عمر بن خطاب، نخستین رویارویی نظامی با خزرها صورت گرفت (طبری، ۱۳۸۳: ۵ / ۱۹۸۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۳۳). در این جنگ، به فرماندهی عبدالرحمان بن ربیع‌ه باهلی و به کمک گرجی‌ها (152: 2007, Çoğ)، مسلمانان پیروز شدند و تا نزدیکی‌های شهر البیضاء<sup>۲</sup> و دویست فرسخی بلنجر<sup>۳</sup> پیشروی کردند (طبری، ۱۳۸۳: ۵ / ۱۹۸۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۳۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۳۳)؛ ولی با توجه به ضعف قوای نظامی عرب در سرزمین‌های فتح‌شده، جدایی آن‌ها از پایگاه سازماندهی فتوحات در آذربایجان و نیز این مسئله که مسلمانان، دارای خاستگاه قبیله‌ای بودند و عموماً در بهار و تابستان به لشکرکشی‌های موسمی و موقت اقدام می‌کردند، با وجود این فتوحات و بلافاصله پس از کسب غنایم و ترک نواحی فتح‌شده، به حدود آذربایجان بازگشتند (طبری، ۱۳۸۳: ۵ / ۱۹۸۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۳۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱ / ۵۳۳)؛ البته نباید از احتمال اغراق در روایت‌های مربوط به فتوحات لشکریان اسلام تا دویست فرسخی بلنجر و تصرف البیضاء، پایتخت خزرها غفلت کرد. بی‌شک، بعد از آن نیز نبردهایی دیگر میان دو طرف صورت گرفته

---

1. Mehmet Çoğ

۲. نام دیگر شهر سمندر

3. Blanjar

از شهرهای مهم خزر در کرانه رودخانه‌ای با همین نام در شمال گذرگاه دربند (باب‌الابواب)، واقع در انتهای شرقی قفقاز. محل آن احتمالاً با ویرانه‌های اندره در نزدیک آندره‌یوا مطابقت دارد.

است؛ ولی در بیشتر منابع، فقط اشاراتی کوتاه و مبهم درباره آن‌ها دیده می‌شود؛ چنان‌که یکی از مورخان نوشته است: «عبدالرحمان را در بلاد خزر، جنگ‌های بسیار بود» (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۳۳) و مورخی دیگر نیز نوشته است: «در سال ۲۵ه. حیب بن مسلمه رهسپار سرزمین جرجان (خزرها) شد؛ ولی بطریق آنجا با او صلح کرد؛ بنابراین، حیب نیز به‌سوی تفلیس رفت» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۶۰۴)؛ از این روی نمی‌توان درباره آن‌ها به‌روشنی سخن گفت. بار دیگر، در زمان خلافت عثمان، عبدالرحمان بن ربیع باهلی به سال ۳۲ق. / ۶۵۲م. به لشکرکشی ای دیگر علیه خزرها برخاست. به‌نظر دانلپ، این لشکرکشی، مهم‌ترین کوششی بود «که آن زمان از جانب اعراب برای تسلط بر خزرها صورت گرفت» (دانلپ، ۱۳۸۲: ۶۷). با توجه به اینکه برخلاف جنگ‌های پیشین، در این لشکرکشی، عده‌ای زیاد از اعراب به‌دست خزرها کشته شدند<sup>۱</sup>، مورخان مسلمان روایت کرده‌اند که این جنگ برخلاف میل و خواست خلیفه صورت گرفت (طبری، ۱۳۸۳: ۵/۲۱۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۶۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۶)<sup>۲</sup> تا بدین صورت، مسئولیت این شکست را از عهده خلیفه بردارند. در این لشکرکشی، نیروهای مسلمانان با عبور از مرزهای خزر، به‌سوی شهر بلنجر پیش رفتند. در نبردی که صورت گرفت، بلنجر باوجود کشته‌شدن تعدادی زیاد از مسلمانان به‌دست قوای خزری محاصره شد (ابن اعثم، ۱۳۸۶: ۲۹۰؛ طبری، ۱۳۸۳: ۵/۲۱۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۶۶۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۶)؛ اما پس از چند روز نبرد شدید، خزرها با یاری طوایف و قبایل چادرنشین آسیای مرکزی و دشت قپچاق<sup>۳</sup>، و با استفاده از

۱. طبق اطلاعات موجود در منابع، در جنگ‌هایی که بین مسلمانان و خزرها تا سال ۳۲ق. رخ داد، هیچ مسلمانی کشته نشد. در توضیح علت این واقعه روایت شده است خزرها مسلمانان را افرادی آسمانی می‌دانستند که تحت محافظت ملائکه، از مرگ مصون بودند؛ بر همین اساس، آنان اعتقاد داشتند مسلمانان، شکست‌ناپذیرند؛ اما بعد از نبرد سال ۳۲ق. نظر خزرها درباره برخورداری مسلمانان از تأییدات آسمانی تغییر کرد و بر جسارت آن‌ها در رویارویی با قوای مسلمان افزوده شد (ابن اعثم، ۱۳۸۶: ۲۸۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۵/۱۹۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۵۳۵؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۶).

۲. خلیفه عثمان معتقد بود نیروهای اسلام در منطقه، ضعیف شده‌اند و بنابراین نباید بدون نیروی کمکی، با خزرها بجنگند؛ بدین سبب، خلیفه نیروهای کمکی را به منطقه فرستاد.

منجنيق‌ها و عراده‌های جنگی<sup>۱</sup> توانستند مسلمانان را متوقف کنند و با حمله‌ای ناگهانی و گسترده، آن‌ها را شکستی سنگین دهند (ابن‌اعثم، ۱۳۸۶: ۲۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۶۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۵/۲۱۵۹؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۷). این رویداد، شکستی بزرگ برای مسلمانان تلقی می‌شد؛ زیرا طی آن، علاوه بر کشته شدن چهارهزار نفر و پراکنده شدن لشکر، عبدالرحمان بن ربیعہ نیز کشته شد. پس از این شکست، عده‌ای به رهبری سلمان بن ربیعہ، به سمت باب‌الابواب (در بند) عقب‌نشینی کردند و دسته‌ای دیگر نیز که سلمان فارسی و ابوهریره دوسی جزو آن‌ها بودند، از راه دریا به گیلان و گرگان گریختند<sup>۲</sup> (ابن‌اعثم، ۱۳۸۶: ۲۹۰؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۶۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۵/۲۱۵۹؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۷). بعد از این شکست، از طرف حاکم عراق، برای صیانت از مرزهای قفقاز، سلمان بن ربیعہ به جای برادرش امارت دربند را به دست آورد و سپاهی از کوفه به سرداری حذیفه بن الیمان برای حمایت وی فرستاده شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۶۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۱۶۶۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۷). بعد از این تمهیدات، حذیفه سه بار دیگر با خزرها جنگید که آخرین آن‌ها هنگام قتل عثمان بود (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱/۵۵۷)؛ ولی در منابع، چندان اطلاعاتی درباره این نبردها موجود نیست.

بدین ترتیب، با توجه به سکوت مورخان مسلمان و سخن‌نگفتن آن‌ها از لشکرکشی‌های مسلمانان در منطقه قفقاز در این مقطع زمانی می‌توان گفت تا سه دهه بعدی، جنگی بزرگ و سرنوشت‌ساز بین دو طرف صورت نگرفت و همین قضیه، نشانگر سیاست تدافعی مسلمانان و علاقه‌نداشتن آن‌ها به رویارویی گسترده و همه‌جانبه با خزرهاست. توجه به این نکته و همچنین جنگ‌های بین دو طرف تا پایان دوره خلفای راشدین نشان می‌دهد ظاهراً هدف مسلمانان در قفقاز، بیشتر متوقف کردن خزرها، مشغول نگاه‌داشتن آن‌ها با جنگ‌های تهاجمی، و جلوگیری از حمله و لشکرکشی آنان به قلمرو تازه‌فتح‌شده خلافت اسلامی بود.

---

بیزانسی‌ها و لاتین‌ها قیچاق‌ها را کومان و روس‌ها آنان را پولووت نامیده‌اند. در منابع اسلامی، این گروه، قیچاق و قفقاق نامیده شده‌اند. آن‌ها شاخه‌ای از کیمک‌ها هستند که طی چندین قرن در منطقه بین دریاچه بالخاش تا دشت‌های جنوب روسیه زندگی می‌کردند و این منطقه به نام آن‌ها دشت قیچاق نامیده شد.

۱. کستلر متذکر شده است هر دو طرف از منجنيق و چرخ‌انداز استفاده کرده‌اند (خزران، ۱۳۷۴: ۳۳).

۲. بعد از این نبرد، خزرها مدتی جسد عبدالرحمان را نگاه داشتند و به وسیله آن، باران طلب می‌کردند.



و با توجه به روایات می‌توان گفت آنان در این زمینه، موفق بوده‌اند. در واقع، ناکامی در بلنجر، پایان نخستین مرحله از روابط مبتنی بر جنگ و لشکرکشی بین خلافت اسلامی و امپراتوری خزر بود. این وضعیت از یک سو، حاصل تنش‌ها و اختلافات داخلی در قلمرو اسلامی بود که طی آن، خلافت به دست امویان افتاد و سیاست‌های خارجی آن‌ها بیشتر به سمت مدیترانه سوق یافت و از دیگر سوی، امپراتوری خزر به حدی از قدرت در برابر مسلمانان رسیده بود که توانست مدتی آن‌ها را در منطقه در بند متوقف کند.

### ۳. دوره بنی‌امیه

در پی انتقال خلافت از خلفای راشدین به بنی‌امیه که همراه با انتقال مرکزیت خلافت از عراق به شام بود، در طول چندین دهه، مرزهای بیزانس و حوزه جغرافیایی مدیترانه، مورد توجه مسلمانان قرار گرفت (Aycan, 1990: 257) و در نتیجه، منطقه قفقاز در سیاست خارجی و نظامی امویان، در حاشیه واقع شد؛ به طوری که معاویه بعد از استقرار در دمشق، تقریباً هر سال، به عنوان غزا و جهاد، به قلمرو بیزانس لشکرکشی می‌کرد و این اقدام او در دوره جانشینانش به‌ویژه از زمان عبدالملک به بعد به سنت سیاسی - نظامی رایج تبدیل شد (Çog, 2007: 152)؛ البته بحران‌های سیاسی و جانشینی حاکم در نظام سیاسی و قلمرو بنی‌امیه بعد از مرگ معاویه تا تثبیت نظام اموی از جانب عبدالملک بن مروان که حدود دو دهه طول کشید هم از دیگر عوامل بی‌توجهی بنی‌امیه به منطقه قفقاز محسوب می‌شود. نکته درخور توجه، این است که در طول چندین دهه که ناحیه قفقاز، و سیاست مقابله با خزرها و لشکرکشی به قلمرو آن‌ها مورد توجه بنی‌امیه نبود، خبری از خزرها در قلمرو خلافت اسلامی در قفقاز نبود. ظاهراً خزرها و منطقه قفقاز به تأسی از سیاست حاکم، در روایات اسلامی، مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند و اخبار مربوط به آنان و منطقه در منابع انعکاس نیافته است؛ اما سرانجام، خلیفه عبدالملک بن مروان بعد از سامان دادن اوضاع آشفته سرزمین‌های خلافت، برای نظارت بر منطقه قفقاز، برادر خود، محمد بن مروان را به سال ۷۳ق. / ۶۹۲م. به امارت ارمنیه و جزیره گمارد (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۶/۲۵۷۳). اقدام خلیفه در جهت اعزام برادر خود به منطقه، حاکی از وخامت اوضاع در قفقاز بود. با وجود این

مسئله، در منابع، جنگ و درگیری با خزرها ذکر نشده و هیچ گونه خبری از عملکرد و چگونگی مقابله محمد بن مروان با خزرها در روایات نیامده است؛ شاید بدان سبب که راویان و مورخان مسلمان به انعکاس موفقیت‌های خزرها در سرزمین‌های اسلامی، چندان علاقه‌ای نداشتند و حتی این موفقیت‌ها را کوچک می‌شمردند و درخور اعتنا نمی‌دانستند. سرانجام، طبری ذیل حوادث سال ۹۱ق. / ۷۱۰م. درباره اقدامات مسلمانان در گشودن برخی شهرها و قلعه‌های آذربایجان، سخن گفته است (طبری، ۱۳۸۳: ۹/ ۳۸۳۵) که احتمالاً موردهجوم خزرها واقع شده بودند (Cog, 2007: 153). ادامه همان لشکرکشی‌های خزرها در قفقاز صورت گرفت و در این زمان، آن‌ها در ناحیه آذربایجان حضور یافتند. این مسئله اهمیت بسیار دارد؛ زیرا خزرها برخلاف دوره خلفای راشدین و با استفاده از بی‌توجهی خلافت به قفقاز و آذربایجان توانستند به عمق قلمرو مسلمانان نفوذ کنند. متأسفانه، چگونگی این اقدام خزرها در منابع اسلامی ذکر نشده است. بار دیگر، بعد از یک وقفه طولانی در روایات و سکوت مورخان مسلمان، هنگام پرداختن به اخبار مربوط به رخداد‌های زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق. / ۷۱۸-۷۲۰م.)، به شکلی مشخص درباره حمله خزرها به آذربایجان به سال ۹۹ق. / ۷۱۸م. سخن گفته شد. بر اثر این حمله، جمعی از مسلمانان کشته شدند؛ به طوری که خلیفه اموی برای مقابله با این اقدام تهاجمی، ابن حاتم باهلی را که مانند آل‌ربیع از قبیله باهلی بود، به مقابله با خزرها فرستاد. بنابه روایتی، این سردار، مهاجمان را شکست داد و با پنجاه اسیر خزری نزد خلیفه بازگشت (طبری، ۱۳۸۳: ۹/ ۳۹۵۲). بعد از چندین دهه وقفه، این مقطع، سرآغاز جنگ‌های مستمر و مستقیم بین مسلمانان و خزرها بود. ظاهراً تحركات نظامی خزرها در قفقاز در این زمان با حمله آن‌ها به آلان‌ها شروع شد (همان: ۹/ ۴۰۳۰)؛ زیرا براساس گزارشی به نظر می‌رسد ابعاد این حمله خزرها به قلمرو خلافت اسلامی نیز کشیده شد و حارث بن عمرو طایبی، والی یزید بن عبدالملک در آذربایجان و ارمنیه به مقابله با آن‌ها برخاست (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۵)؛ به طوری که در اثر این اقدام، نبرد، ابعادی جدید به خود گرفت و گسترش یافت و

مسلمانان به فرماندهی ثبیت نهرانی، برای تلافی حملات ظاهراً گسترده خزرها، به سال ۱۰۴ق. / ۷۲۲م. به سرزمین آن‌ها لشکرکشی کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷ / ۲۹۴۱؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۶۱). در این لشکرکشی، خزرها و دیگر متحدان ترک آن‌ها توانستند در محلی به نام بیشه‌سنگ<sup>۱</sup>، سپاه مسلمانان را شکست دهند و علاوه بر کشتن تعدادی زیاد از آن‌ها غنایم بسیار نیز به دست آوردند. براساس اطلاعات موجود در منابع، عده‌ای از نجات‌یافتگان مسلمان به شام نزد خلیفه گریختند و ثبیت نیز در بین گریختگان بود (همان). بعد از این حادثه، بلاد اسلامی در معرض یورش خزرها قرار گرفت و آن‌ها دوباره به مرزهای اسلامی حمله ور شدند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷ / ۲۹۴۱). بعد از این شکست، یزید بن عبدالملک بلافاصله جراح بن عبدالله حکمی را به امارت ارمنیه و آذربایجان و نیز فرماندهی نیروهای آن مناطق منصوب کرد (طبری، ۱۳۸۳: ۹ / ۴۰۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷ / ۲۹۴۱؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۵). دوره والیگری جراح بن عبدالله حکمی را باید نقطه عطفی برای مسلمانان دانست؛ زیرا مقارن با وقوع نبردهای خونین میان مسلمانان و خزرها و سرانجام، برتری عمده مسلمانان بود. در این مقطع، جراح بلافاصله برای هدایت جنگ علیه خزرها به سوی شهر باب که در دست خزرها بود، لشکرکشی کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷ / ۲۹۴۱؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۶۱). در نزدیکی شهر و در کنار رودخانه ران، پسر خاقان خزر با سپاه مسلمانان مصاف کرد و شکستی سخت خورد و آن شهر به محاصره اعراب مسلمان درآمد<sup>۲</sup> (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۶۱). بعد از گذشت مدتی، مسلمانان، شهر و دژ آن را گشودند و با وجود امان‌خواستن اهالی، به کشتار آن‌ها اقدام کردند و در تعقیب سپاه خزرها به سرزمین آنان وارد شدند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۶۲). حضور پسر خاقان در این جنگ، نشان‌دهنده حساسیت بسیار این نبرد، دست کم برای خزرهاست. در مسیر این سفر جنگی، شهر یرغو<sup>۳</sup> نیز به محاصره مسلمانان درآمد و مردم شهر امان خواستند. جراح هم به آن‌ها امان داد و برای ایمن بودن از

۱. محل کنونی آن، مشخص نیست.

۲. تاریخ کامل. خزرها در پی آگاهی از حرکت سپاه مسلمانان به طرف باب، از آن شهر خارج شدند و مسلمانان بدون وقوع جنگ، باب را تصرف کردند. روز بعد، شاهزاده خزرها به جنگ با مسلمانان آمد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷ / ۲۹۴۱).

3. Yargho

محل کنونی آن، مشخص نیست.

جانب پشت جبهه، اهالی شهر را به جایی دیگر کوچاند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷/ ۲۹۴۲؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۶۲). شهر بلنجر، مقصد این لشکرکشی بود و بعد از درگیری‌های شدید، به تصرف قوای تحت امر جراح در آمد<sup>۱</sup> (یعقوبی، ۱۳۸۳: ۲/ ۲۷۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۹/ ۴۰۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷/ ۲۹۴۲-۲۹۴۳؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۶۲). در این جنگ، غنایم فراوان به دست مسلمانان افتاد؛ چنان که گفته شده است بعد از سقوط شهر، سهم هر سوار سپاه اسلام به سی صد دینار می‌رسید. با توجه به اینکه تعداد لشکریان مسلمان در این جنگ، سی هزار تن ذکر شده، این غنایم بسیار زیاد بوده است و این مسئله، ثروت و برخورداری خزرها را نشان می‌دهد؛ هر چند نباید احتمال اغراق در این روایت را از نظر دور داشت. بعد از این فتح، جراح، امیر بلنجر<sup>۲</sup> را به آن شرط که با مسلمانان همکاری کند و تابعیت آن‌ها را بپذیرد، به امارت بلنجر منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷/ ۲۹۴۲-۲۹۴۳؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۶۲). این، تنها روایتی است که در آن، از تحت تابعیت قرار گرفتن عده‌ای از خزرها سخن گفته می‌شود؛ ولی چگونگی عقد این تابعیت ذکر نمی‌شود. بنابه روایتی، ظاهراً جراح در پی شنیدن خبری از سوی حاکم بلنجر (خاقان خزر؟) مبنی بر تحرکات خزرها برای حمله به سپاه مسلمانان و فرار سیدن سرمای زمستان، از پیشروی در قلمرو خزرها منصرف شد و به شهر شکی<sup>۳</sup> برگشت تا زمستان را در آنجا بگذراند. ظاهراً در بهار سال آینده، خزرها برای تلافی کردن شکستی که از قوای اعراب مسلمان متحمل شده بودند، تحرکات نظامی‌ای گسترده را در منطقه قفقاز صورت دادند که بر اثر آن، جراح از مقابله با خزرها در ماند و از یزید بن عبدالملک درخواست کمک کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷/ ۲۹۴۳؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۶۲). این درخواست، مصادف با مرگ یزید بن عبدالملک و جلوس هشام بن عبدالملک بود. رویه خلیفه جدید درباره خزرها و قفقاز، با دیگر خلفای بنی امیه تفاوت داشت؛ بدین شرح که هشام برای مقابله با خزرها اهمیت بسیار

۱. در فتوح البلدان، از فتح بلنجر، سخنی گفته نشده است (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۶).

۲. اگر منظور از امیر، خاقان خزر باشد، دیگر منابع، این سخن ابن خلدون و ابن اثیر را تأیید نمی‌کنند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۷۹).

قائل بود و در این راستا چندین والی را در منطقه تغییر داد. وی نخست، برای ایجاد ثبات در منطقه قفقاز، جراح بن عبدالله حکمی را با ارسال کمکی در مقام خود ابقا کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۷/۲۹۴۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/۱۶۲). در این هنگام، در کنار رودخانه دیبل آذربایجان، جنگی میان مسلمانان و خزرها در گرفت که نتیجه آن، شکست مسلمانان و کشته شدن جراح بود (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۷۹؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۶). بعد از کشته شدن جراح، مسلمة بن عبدالملک به سال ۱۰۷ق. / ۷۲۵م. از طرف هشام، به امارت ارمینیه و آذربایجان منصوب شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۸۵؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۶). مسلمانان در پی این اقدام، تحرکاتی جدید را علیه خزرها صورت دادند. مسلمة بن عبدالملک بعد از قرار گرفتن در مقام امارت ارمینیه و آذربایجان، سعید بن عمرو بن اسود حرشی<sup>۱</sup> را به فرماندهی مقدمه سپاه خود جهت مقابله با خزرها برگزید (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۸۵). در وضعیتی که خزرها بار دیگر به آذربایجان حمله کرده بودند و ده هزار اسیر مسلمان را در اختیار داشتند، شهر ورثان<sup>۲</sup> را نیز محاصره کرده بودند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۲۸۵). نتیجه مقابله با اقدامات خزرها، عقب نشینی آن‌ها و پیشروی دوباره مسلمانان تا ناحیه دربند بود (بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۹۶). تا سال ۱۱۰ق. / ۷۸۰م. بعد از چندین سال جنگ و گریز متناوب و غالباً بی نتیجه، دربند در حدفاصل قفقاز و قلمرو خزرها، آخرین منطقه‌ای بود که مسلمانان توانستند تسلط سست خود را در آنجا نهایی کنند (طبری، ۱۳۸۳: ۹/۴۰۹۲)؛ البته این اقدام هیچ گاه به معنای خاتمه یافتن دامنه حملات خزرها یا رضایت آن‌ها به توقف مسلمانان در منطقه دربند نبود؛ زیرا بعد از این سال، هم قفقاز و هم آذربایجان در معرض حملات پراکنده خزرها قرار گرفتند (طبری، ۱۳۸۳: ۹/۴۱۱-۴۱۱). دامنه این حملات پراکنده و موقت، تا شهر اردبیل (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/۱۷۱) و حتی موصل در شمال عراق رسیده بود (همان: ۲/۱۷۰)؛ به طوری که اقدامات هشام در تغییر و تبدیل پیوسته حاکم آذربایجان و ارمینیه که در عین حال، فرماندهی کل مقابله با

۱. یعقوبی: سعید بن عمرو حرشی

2. Varthan

شهری در مغان، در ساحل جنوبی رود ارس (لسترنج، ۱۳۸۳: ۱۸۹)

خزرها را هم برعهده داشتند، هیچ‌گاه نتوانست حملات خزرها را متوقف کند (طبری، ۱۳۸۳: ۹/۴۱۱۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۷/۳۰۱۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۲/۱۷۲-۱۷۱) و بیشترین فایده آن، ایجاد صلح ناپایدار به واسطه خستگی دو طرف و وضعیت آب‌وهوایی سخت و طاقت‌فرسای منطقه بود (طبری، ۱۳۸۳: ۹/۴۱۴۷)¹.

آخرین جنگ میان مسلمانان و خزرها در دوره خلافت بنی‌امیه، به تاریخ ۱۲۱ق. / ۷۳۹م. روی داد. در آن سال، واپسین خلیفه اموی و نیز والی وقت آذربایجان و ارمینیه، مروان بن محمد به سرزمین «صاحب تخت طلایی» حمله کرد و فتوحاتی صورت داد و سرانجام با خاقان خزر صلح کرد؛ به این شرط که خاقان خزر «هرساله یک‌هزار سر بدهد». بعد از این صلح، مروان او را دوباره به تخت حکومت خزرها برگرداند (همان: ۱۳۶۳: ۱۰/۴۲۴۹). معلوم نیست بزرگ‌ترین موفقیت نظامی و سیاسی مسلمانان در برابر خزرها تا چه حد براساس واقعیت انعکاس یافته و چه میزان از آن، حاصل بزرگنمایی راویان مسلمان است؛ ولی در بیشتر منابع مورداستفاده، از این پیروزی درخشان، سخن گفته شده است. پیروزی چشمگیری که در دوره والیگری مروان به دست آمد، می‌توانست در تحمیل حاکمیت مسلمانان به خزرها بسیار مؤثر باشد و با توجه به این مسئله، مسلمانان اطمینان داشتند اسلام همانند دیگر سرزمین‌های مفتوح، در سرزمین خزرها نیز رواج خواهد یافت؛ اما خزرهای پیش‌بینی‌ناپذیر این بار نیز از اسلام استقبال نکردند؛ پیش از هر دلیل دیگر، بدان سبب که همانند دیگر سرزمین‌های مسلمان‌شده، در امپراتوری خزر، هرج‌ومرج سیاسی-دینی که کار مسلمانان را تسهیل می‌کرد، وجود نداشت (Çoğ, 2007: 156)؛ علاوه بر آن، رونق تجاری در اقتصاد خزر و همزیستی مسالمت‌آمیز اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف در جامعه این منطقه، جایی برای جذابیت جامعه‌ای آکنده از تبعیض‌های اجتماعی و نژادی عصر اموی باقی نگذاشته بود؛ همچنین نباید از نظر دور داشت که امپراتوری خزر در این زمان، در دوره پیشرفت گام نهاده و تاحدی وارد زندگی یکجانشینی و تمدن شده بود. در واقع، سازمان نظامی نهادینه و استوارشده، درآمدهای کلان تجارت، تسامح دینی و اتحاد سیاسی مردم خزر، قدرت زیاد دولت حاکم در این منطقه را در پی داشت

۱. ابن‌اثیر سال این جنگ را ۱۱۴ق. دانسته است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۷/۳۰۱۷-۳۰۱۹).

(Cog, 2007: 156). از دیگر سوی، در این زمان، خلافت اموی دچار بحران‌ها و کشمکش‌های فراوان درون‌خانمانی و نیز تهدیدهای برون‌خانمانی شده بود و این مسئله، موجب سقوط این خاندان ظرف یک دهه آینده شد؛ بنابراین، روشن است که آنان نتوانند از این موفقیت به بهترین شکل استفاده کنند. خزرها بعد از شکستی که از مروان متحمل شدند، دیگر برای مسلمانان، خطری مهم محسوب نمی‌شدند؛ البته اعراب نیز نتوانستند در این منطقه، نیروی دائمی مستقر کنند و به همین سبب، دولت خزر که در وضعیتی نابسامان قرار داشت، از سقوط نجات یافت. مصادف با این تحولات، دولت اموی نیز وضعیتی مناسب نداشت و اندکی بعد در سال ۱۳۲ق. / ۷۵۰م. سقوط کرد.

بسیاری از پژوهشگران از جمله آرتامونوف<sup>۱</sup>، دانلپ و اوبولنسکی<sup>۲</sup> معتقدند مقابله شدید خزرها در برابر پیشروی مسلمانان، سبب بروز نتایجی مهم در تاریخ جهان شد. در صورتی که مسلمانان موفق می‌شدند بر این نیروی مقاومت غلبه کنند و به آن سوی کوه‌های قفقاز راه یابند، سیر تاریخ تغییر می‌کرد (کوستر<sup>۳</sup>، ۱۳۷۴: ۳۶)؛ زیرا در دوره مورد بحث، در اروپای شرقی، نیرویی سیاسی غیر از خزرها قدرت مقاومت در مقابل اعراب را نداشت. این مطلب را نیز که در این دوره، استعداد پذیرش اسلام در اروپا درخور توجه فراوان بود، بسیاری از مورخان و علمای تاریخ تأیید کرده‌اند (Kmosko<sup>۴</sup>, 1935: 135). دانلپ، مقاومت خزران را همسنگ با مقاومت فرانک‌ها به رهبری شارل مارتل در تور<sup>۵</sup> و پواتیه<sup>۶</sup> (دانلپ، ۱۳۸۲: ۶۲) (۱۱۴ق. / ۷۳۲م.) و به همان اندازه، مهم و سرنوشت‌ساز شمرده است (همان). گذشته از قابلیت‌های درونی خزرها، اتفاق میان آنان و بیزانس در برابر مسلمانان، در موفقیت آن‌ها در مقاومت، بی‌تأثیر نبود. اتفاق میان خزر و بیزانس که علیه ساسانیان شکل گرفته بود (گروسه، ۱۳۷۹: ۲۹۹؛ بارتولد، ۱۳۷۵: ۲۴ و ۲۸)، به دنبال ظهور خطر اعراب، تداوم یافت. در واقع، منافع سیاسی و اقتصادی، هر دو دولت را به همکاری با یکدیگر تشویق می‌کرد و دولت بیزانس که علاوه بر قفقاز، در آسیای صغیر نیز تحت فشار

---

1. Artamonov  
2. Oboleneski  
3. Koestler  
4. Michael Kmosk  
5. Tours  
6. Povaytiye

مسلمانان قرار گرفته بود، به جلب اتفاق خزرها نیاز مبرم داشت (Cog, 2007: 157). بنابراین وجود چنین اهدافی، علاقه خانوادگی میان خزرها و بیزانس پدید آمد؛ مثلاً یوستینیان دوم<sup>۱</sup> (حکومت: ۶۸۵-۶۹۵م) و کنستانتین سوم<sup>۲</sup> (۷۴۱-۷۵۵) با شاهزاده خانم‌های خزری ازدواج کردند و امپراتور لئون<sup>۳</sup> که حاصل ازدواج کنستانتین و چیچک<sup>۴</sup> بود، با عنوان «لئون خزری»<sup>۵</sup> نیز شناخته می‌شد (گروسه، ۱۳۷۹: ۲۹۹). یکی دیگر از دلایل توجه بیزانس به امپراتوری خزر، این بود که، دولت خزر، متمدن‌ترین دولت و جامعه اروپای شرقی بود؛ زیرا بسیاری از اقوام این منطقه یا بیابانگرد بودند و یا از لحاظ مدنی، چندان پیشرفتی نکرده بودند (همان: ۳۰۰)؛ با وجود این، بیزانس در روند سقوط خزرها، به اقوام مهاجم مانند روس‌ها یاری داد (همان: ۳۰۳). این حادثه، تشنج سیاسی قفقاز و اروپای شرقی در بلندمدت را در پی آورد (همان).

نکته درخور توجه در بررسی روابط بین دو امپراتوری مسلمانان و خزرها این است که هردو امپراتوری یادشده از جهاتی شبیه هم بودند و شاید این مسئله، دلیلی باشد بر اینکه هیچ کدام نتوانستند در دوره اول از مناسبات خود (روابط جنگی)، برتری‌ای قابل توجه کسب کنند و موازنه قدرت در قفقاز را به نفع خود تغییر دهند. هردوی این امپراتوری‌ها دارای منشأ قبیله‌ای و صحرانوردی بودند و هنوز اساس زندگی آن‌ها بر همان مبانی عشیره‌ای و نیز مناسبات قبیله‌ای و خویشاوندی استوار بود.<sup>۶</sup> گرچه در اثر توسعه قلمرو آنان سکونت و شهرنشینی در هردو امپراتوری، در حال گسترش بود، هنوز نیروهای وابسته و نظامی آن‌ها از میان قبایل کوچ‌نشین و صحرانوردان تأمین می‌شد؛ با این تفاوت که هسته اولیه امپراتوری مسلمانان از همان آغاز، شهرنشین بودند؛ اما هسته امپراتوری خزرها با وجود تعیین پایتختی برای خود، هنوز به سنت کوچ‌نشینی وفادار مانده بودند؛ به عبارت دیگر، امپراتوری اسلامی (خلافت اسلامی)، اصلی شهری داشت؛ ولی امپراتوری خزر، دارای

1. Justinian II
2. Constantine III
3. Leo
4. Chichik
5. Leo the Khazar

۶. درباره منشأ امپراتوری خزرها نگاه کنید به منابع معرفی شده در بخش منابع همین مقاله. درباره منشأ خلافت اسلامی نیز نگاه کنید به کتاب‌های تاریخ عمومی همچون تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی.



بنیان صحرانوردی بود؛ در عین حال، هردو امپراتوری در کنار تمدن‌ها و امپراتوری‌های بزرگ قرار داشتند و به عبارت دیگر، واسطه تجاری بین تمدن‌های دیگر محسوب می‌شدند.<sup>۱</sup> با وجود همه این شباهت‌ها مدتی بود که امپراتوری خزر، حالت آغازین تشکیل امپراتوری را از سر گذرانده و به سوی ایجاد روابط سیاسی با همسایگان روی آورده بود. گرچه گاه نیز نیم‌نگاهی به بخش جنوبی قلمرو خود می‌انداختند، مسلمانان در نخستین دهه‌های بنیانگذاری امپراتوری خود قرار داشتند و هنوز به مرحله تثبیت و آرامش نرسیده بودند؛ بنابراین با بیشتر همسایگان‌شان مناسبات جنگی‌ای گسترده داشتند و این مسئله، گسترش برق آسای قلمرو آن‌ها را در پی داشت.

#### ۴. نتیجه‌گیری

روابط میان خلافت اسلامی و خزرها را می‌توان به دو دوره متمایز بدین شرح تقسیم کرد: دوره اول از زمان خلفای راشدین و به دنبال هجوم مسلمانان به قفقاز و قلمرو امپراتوری خزر آغاز شد و تا پایان دوره خلافت بنی‌امیه (حدود ۱۱۰ سال) طول کشید. این دوره آغازین مناسبات بین دو حکومت یادشده را نیز می‌توان براساس داده‌های تاریخی مکتوب اسلامی به دو مقطع متفاوت از هم تقسیم کرد: مقطع اول که از نخستین رویارویی میان این دو قدرت در زمان خلیفه عمر شروع شد و تا آغاز خلافت معاویه (حدود بیست سال) تداوم یافت، دورانی است سراسر جنگ و لشکرکشی مسلمانان علیه خزرها که گاه پیروزی‌ها و فتوحاتی بزرگ برای مسلمانان را نیز در پی داشت؛ ولی مسلمانان از این برتری‌ها و موفقیت‌های خود علیه خزرها به کمترین میزان، بهره بردند؛ چنان‌که مسلمانان بعد از هر فتحی در خاک خزر، برخلاف فتوحاتشان در دیگر سرزمین‌ها به مسقط‌الرأس خود باز می‌گشتند. شاید منظور مسلمانان از کشاندن جنگ به داخل سرزمین خزر، این بوده باشد که حالت تدافعی خود در مقابل خزرها را در قالب تهاجمی بگنجانند و بدین

---

۱. یکی از بهترین منابع درباره تجارت در سرزمین‌های خزری و به‌طور کلی، خزرها: *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۷۲). با تعلیقات مینورسکی. تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلام‌رضا وره‌رام. تهران: دانشگاه الزهرا(س).

ترتیب، جنگ را از مرزهای اسلامی به داخل حدود و گاه تا عمق خاک آن‌ها بکشاند و بدین صورت، با مشغول کردن آنان مانع از لشکرکشی و حمله خزرها به سرزمین‌های اسلامی فتح شده شوند. شاید با استفاده از این نتیجه نیز بتوان به این سؤال جواب داد که چرا مسلمانان نتوانستند با وجود برتری‌های قابل ملاحظه، به صورتی موفق در سرزمین خزرها حضور یابند؛ همچنین در نتیجه کشمکش‌های یادشده، قفقاز جنوبی (منطقه مورد مجادله بین قدرت‌های محلی و امپراتوری‌های بزرگ) به دست مسلمانان افتاد؛ اما هر دو طرف، متحمل خسارت‌های مادی و معنوی بسیار شدند. مقطع دوم از دوره اول، از زمان روی کار آمدن معاویه شروع شد که با بی‌توجهی خلافت به قفقاز و خزرها توأم بود. این بی‌توجهی که تا دوره عبدالملک و حتی هشام بن عبدالملک طول می‌کشید، به صورتی اساسی باعث شد خزرها با تجدید قوای خود برخلاف سال‌های قبل، آغازگر حمله‌های گسترده و البته پراکنده) به مرزهای اسلامی باشند. این حمله‌ها تا بدانجا پیش رفت که خلیفه عبدالملک برای مقابله با خزرها ناچار شد برادر خود را برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی در برابر خزرها مأمور کند؛ اما این گونه تدبیرها نیز راه به جایی نبرد و خزرها توانستند چند بار به عمق قلمرو خلافت (آذربایجان و حتی موصل در عراق) لشکرکشی کنند؛ ولی سرانجام با شکست قاطع خزرها از مسلمانان در سال ۱۲۱ق. قفقاز جنوبی به عنوان مرز قطعی میان این دو امپراتوری تعیین شد؛ هر چند اختلافات درونی خلافت و بحران‌های برخاسته از آن به مسلمانان اجازه نداد به صورتی مستمر در سرزمین خزرها حضور داشته باشند.

در دوره فرمانروایی عباسیان نیز جنگ‌هایی بین دو طرف صورت گرفت؛ ولی مناسبات صلح آمیز و سیاسی آن‌ها نیز از همین دوران شروع شد. این جنگ‌ها موجبات فرسودگی و ضعف نیروهای هر دو حکومت را فراهم آورد؛ بدین ترتیب می‌توان گفت فقط دولت بیزانس از مجادله میان مسلمانان و خزرها سود بسیار برد و نه تنها موفق شد از خطر سقوط نجات یابد؛ بلکه از موضع دفاعی نیز خارج شد و فرصتی برای ترتیب دادن حمله‌هایی شدید به مسلمانان را به دست آورد؛ اما به نظر برخی محققان غربی، مهم‌ترین نتیجه این جنگ‌ها رفع خطر حمله‌های مسلمانان به اروپا از جانب قفقاز و شرق اروپا بود. این پیامد مقاومت امپراتوری خزر در مقابل مسلمانان، بدان حد مهم به شمار می‌آید که دانلپ، آن را

با اقدامات شارل مارتل مقایسه کرده است که در آن سوی اروپا می‌کوشید مانع عبور مسلمانان از کوه‌های پیرنه و تصرف فرانسه شود؛ البته در هردو وضعیت، در صورتی که مسلمانان از کوه‌های قفقاز یا پیرنه عبور می‌کردند، اسلام به اروپا راه می‌یافت؛ ولی می‌توان دیگر جنبه بارز از نتایج این جنگ‌ها را بدین شرح ذکر کرد که اعراب مسلمان، مانع عمده پیشروی خزرها به آذربایجان و دیگر نقاط خاورمیانه در آن زمان بودند. همان‌گونه که از منابع اسلامی برمی‌آید، خزرها همیشه در پی استیلا بر سرزمین‌های جنوبی قلمرو خود و به‌ویژه آذربایجان بودند و این سنت حتی در امپراتوری بعدی (امپراتوری آل‌تین اردو) که بر قفقاز حکومت می‌راند نیز رایج بود؛ اما با توجه به اینکه آذربایجان به سبب نزدیک بودن به قفقاز و بیزانس، یکی از مناطق راهبردی برای مسلمانان به حساب می‌آمد، خزرها با وجود تهاجمات گسترده که گاه به سوی آذربایجان ترتیب می‌دادند، نتوانستند موفقیتی قابل ملاحظه در این راستا به دست آورند.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳). **تاریخ کامل**. ترجمه سید محمدحسین روحانی. ج ۷. چ ۳. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). **تاریخ کامل**. ترجمه سید محمدحسین روحانی. ج ۶. چ ۳. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). **تاریخ کامل**. ترجمه سید محمدحسین روحانی. ج ۴. چ ۳. تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۶۶). **صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)**. ترجمه جعفر شعار. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۳). **تاریخ ابن خلدون**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۱. چ ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). **تاریخ ابن خلدون**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۲. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷). **مسالك و ممالك**. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). **جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ اسلام**. ترجمه لیلاربن شه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). **فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)**. ترجمه آذرتاش آذرنوش. چ ۲. تهران: سروش.
- دانلپ، م. د. (۱۳۸۲). **تاریخ خزرها از پیدایش تا انقراض**. ترجمه محسن خادم. تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۷۱). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نشر نی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱۰. چ ۲. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۵. چ ۶. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). **تاریخ طبری**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۹. چ ۵. تهران: اساطیر.
- عالم‌زاده، هادی (تابستان ۱۳۶۸). «خزران در منابع اسلامی». **مجله مقالات و بررسی‌ها**. ش ۴۷ و ۴۸.
- گسترلر، آرتور (۱۳۷۴). **خزران**. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- کوفی الکندی، ابو محمد احمد بن علی اعثم (۱۳۸۶). **کتاب الفتح**. ترجمه غلام‌رضا طباطبایی مجد. تهران: علمی و فرهنگی.
- گروسه، رنه (۱۳۷۹). **امپراتوری صحرائوردان**. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی.
- گومی لی‌اف، لف ن. (۱۳۸۲). **کشف خزرستان**. ترجمه ایرج کابلی. چ ۱. تهران: نشر آگه.
- لسترنج، گای (۱۳۸۳). **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴). **مروج الذهب و معادن الجوهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱ و ۲. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *التنبيه والاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۵). *تاریخ شروان و دربند*. ترجمه محسن خادم. تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- هیئت، جواد (۱۳۹۰). *تاریخ مختصر ترک*. ترجمه پرویز زارع شاهرسی. کرج: پینار.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). *تاریخ یقوبی*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. ج ۱ و ۲. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.

- Altungök, Ahmet (2007), *Sasaniler Dönemi Türk-Fars İlişkileri*. Yüksek Lisans Tezi. Fırat Üniversitesi. Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Ana Bilim Dalı.
- Aycan, Irfan (1990). *Saltanat'a Giden Yolda Muaviye b. Ebi Süfyan*. Ankara Üniversitesi Tarih Dergisi C. V.
- Çog, Mehmet (Spring 2007). *EMEVİLER VE ABBASİLER DÖNEMİ HAZAR-ARAP İLİŞKİLERİ*. Turkish Studies/ Türkoloji Araştırmaları. Vol. 2/2.
- Kmosk, Michael (1935). *Araplar ve Hazarlar*. Türkiyat Mecmuası. C. III.
- Özdemir, Pinar (2013). *Hazar Türkçesi ve Hazar Türkçesi Leksikoloji Tespiti Denemesi*. Karadeniz Arştırmaları, kış, say 36.